

تأملی در موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران

علی حاجی پور کندرود^۱، سید محمد هاشمی^{۲*}، اسدالله یآوری^۳، محمد جلالی^۴

چکیده

اصل علنی بودن دادرسی‌ها که در اسناد بین‌المللی و اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی و برخی قوانین عادی دیگر مورد توجه قرار گرفته، یاز جلوه‌ها و شاخصه‌های اساسی دادرسی عادلانه است و از مهم‌ترین تضمینات آن محسوب می‌شود. با این حال، واقعیت این است که به‌رغم شأن و جایگاه انکارناپذیر اصل علنی بودن دادرسی‌ها، این اصل در حقوق ایران به شکل قابل قبولی تحقق نیافته و اجرای آن با موانع و چالش‌های متعددی مواجه شده است و درست همین امر، ضرورت بحث در موانع تحقق اصل مذکور در حقوق ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این زمینه، در مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی برخی موانع تحقق اصل مذکور از جمله موانع نظری (مغایرت دادرسی علنی با مبانی حقوقی و اصول دادرسی) و موانع قانونی پرداخته شده تا با شناسایی این موانع در نظام حقوقی ایران و ارائه پیشنهادهایی در جهت رفع آنها، گام مؤثری در جهت تحقق واقعی و مطلوب این اصل برداشته شود.

کلیدواژگان

اصل علنی بودن دادرسی‌ها، دادرسی عادلانه، موانع نظری، موانع قانونی.

۱. دانش‌آموخته دوره دکتری تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، هیئات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Email: hajipour62@yahoo.com
۲. استاد، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Email: dr.shashemi@gmail.com
۳. استادیار، گروه حقوق عمومی و حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. Email: a_yavari@sbu.ac.ir
۴. استادیار، گروه حقوق عمومی و حقوق اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. Email: mdjalali@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷

مقدمه

اصل علنی بودن دادرسی‌ها که در اسناد بین‌المللی^۱ و اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲ و برخی قوانین عادی دیگر از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته، از اصول بنیادین و اساسی دادرسی است و نقشی والا و بی‌بدیل در تحقق دادرسی عادلانه دارد.

با این حال، با اینکه اصل علنی بودن دادرسی‌ها در صورتی می‌تواند تضمین‌کننده یک دادرسی شفاف و عدالتی نمایان باشد که در مقام عمل به‌درستی اجرا شود و بی‌اعتنایی به این اصل، شهروندان را از یکی از حقوق مسلم خود نسبت به دستگاه قضائی کشورشان محروم می‌سازد (خالقی، ۱۳۸۳: ۱۶)، اما واقعیت این است که دادرسی علنی در کشور ما در مقام عمل به شکل قابل قبولی تحقق نیافته و اجرای آن با موانع و چالش‌های گوناگونی مواجه شده است. به دیگر سخن، به‌رغم شأن و جایگاه انکارناپذیر اصل علنی بودن دادرسی‌ها در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق داخلی کشورمان، استقرار و تحقق عینی این اصل همچنان یکی از دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های موجود در نظام حقوقی ایران است و همین امر، ضرورت بحث در موانع تحقق اصل مذکور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این زمینه، بررسی موانع تحقق دادرسی علنی در حقوق ایران حکایت از آن دارد که این موانع را نمی‌توان صرفاً به حوزه تقنین نسبت داد، زیرا اگرچه عمده موانع موجود، در قالب مذکور رخ می‌نمایند، اما نمی‌توان به موانع نظری که براساس آن دادرسی علنی با مبانی حقوقی و برخی اصول دادرسی مغایر دانسته شده و لاجرم بر ذهن قضات تأثیر می‌گذارد، بی‌توجه بود. بر این اساس، در مقاله حاضر به تحلیل و بررسی موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران پرداخته شده تا با شناسایی این موانع از یک سو و ارائه پیشنهادهایی در جهت رفع آنها از سوی دیگر، بتوان گام مهم و مؤثری

۱. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و مواد ۶۷ و ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به بیان این اصل مهم پرداخته‌اند.

۲. اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». در اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز مقرر شده است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

۳. ماده ۳۵۲ این قانون مقرر می‌دارد: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:

الف: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.»

در مسیر تحقق آرمان‌های این اصل والا برداشت. با این حال، شایان ذکر است که اگرچه اصل علنی بودن دادرسی‌ها علاوه بر دادرسی کیفری، در دادرسی‌های مدنی و اداری نیز قابلیت اعمال دارد و موانع مطروحه در این مقاله می‌تواند در دادرسی‌های مذکور نیز محل بحث باشد، رویکرد اصلی نوشتار حاضر، دادرسی کیفری است.

بررسی و ارزیابی مبانی حقوقی و اصول دادرسی مغایر با اصل علنی

بودن دادرسی‌ها

با اینکه از نظر حقوقی، تأکید منابع قانونی کشور بر لزوم برگزاری علنی دادرسی‌ها، جای هیچ‌گونه مخالفتی با این اصل باقی نمی‌گذارد، باید پذیرفت که تحقق عینی و واقعی حق‌ها و آزادی‌های بشری و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها، در درجه نخست نیازمند طرح مباحث نظری و رفع ابهامات و تعارضات احتمالی آن با برخی مبانی حقوقی و یا احتمالاً برخی دیگر از اصول شناخته شده در مجموعه حقوق بشر است. بر این اساس، اهمیت بررسی مبانی حقوقی و اصول دادرسی که مغایر اصل علنی بودن دادرسی‌ها تلقی شده است، در این است که با شناسایی و ارزیابی آنها، علی‌رغم رفع دغدغه‌های ذهنی دست‌اندرکاران امر که بلاشک در عمل آنها نیز تأثیر خواهد گذاشت، حقانیت و مشروعیت این اصل نیز بیش‌ازپیش نمایان می‌شود. در این زمینه توجه به مباحث مطروحه در خصوص اصل علنی بودن دادرسی‌ها و دقت در نظرهای مخالفان این اصل بنیادین دادرسی، نشان از آن دارد که به نظر برخی حقوقدانان، این اصل از یک سو با برخی مبانی حقوقی و از دیگر سو با بعضی از اصول دادرسی در مغایرت قرار دارد.

بررسی و ارزیابی مغایرت اصل علنی بودن دادرسی‌ها با برخی مبانی

حقوقی

بیشتر مخالفت‌ها با اصل علنی بودن دادرسی‌ها با ادعای مغایرت این اصل با اصل کرامت انسانی، لزوم حفظ آبروی اشخاص و حق بر حریم خصوصی مطرح شده است که ضمن طرح نظرهای ابراز شده در این خصوص، به ارزیابی آن پرداخته می‌شود.

۱. اصل کرامت انسانی

کرامت انسانی به‌رغم اهمیت بسیار والایی که دارد، در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشور، تعریف نشده است. با این حال حقوقدانان تعاریف متعددی در این زمینه ارائه کرده‌اند.

به باور حقوقدانان، کرامت به معنای شأن، شرافت، استحقاق احترام و پاک بودن از هر نوع پستی و آلودگی، یکی از اوصاف ذاتی انسان و از جمله مقومات شأن و شخصیت او دانسته شده است (امیدی، ۱۳۸۲: ۴۹). در این مورد گفته شده است که برگزاری علنی دادرسی‌ها به این دلیل که ممکن است موجب تحقیر افراد گردد و شأن آنان را متزلزل نماید، مغایر اصل کرامت انسانی است (کریمیان، ۱۳۹۴: ۶۸). علاوه بر حقوقدانان، برخی قضات نیز به این امر اعتقاد دارند و در اظهارنظرهای خود آن را به‌عنوان مانعی مهم بر سر راه دادرسی علنی مطرح می‌کنند.

با این حال، ایراد مذکور قابل پذیرش به‌نظر نمی‌رسد، زیرا حقوق بشر به منظور رعایت شأن انسان و به قصد احترام به کرامت ذاتی او انسان مطرح شده و در برخی متون و اسناد مربوط، مجموعه حقوق و آزادی‌های انسان ناشی از همین وصف دانسته شده است. به‌عبارت دیگر، «حقوق بشر» ریشه در کرامت و ارزش والای انسانی دارد (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۳).

در این میان یکی از مقتضیات اصل کرامت انسانی، حق بهره‌مندی شهروندان از دادرسی عادلانه است. به‌عبارت دیگر، دادرسی عادلانه فرایندی است که بر مبنای اصل کرامت انسانی پایه‌گذاری شده است و رعایت الزامات آن، موجب تحقق رفتاری کرامت‌مدار و مبتنی بر عدالت و انصاف خواهد بود. بر این اساس اصل علنی بودن دادرسی‌ها نیز به‌عنوان یکی از مصادیق دادرسی عادلانه از این قاعده کلی مستثنا نبوده و برخلاف نظر ارائه‌شده، مبتنی بر اصل کرامت انسانی و در جهت حمایت از فرد در مقابل قدرت کبریایی حکومت شناسایی شده است. از سوی دیگر، با در نظر گرفتن اینکه کرامت انسانی مبنای دادرسی عادلانه است، به‌واقع اگر اصل علنی بودن دادرسی‌ها به‌عنوان یکی از عناصر دادرسی عادلانه مغایر اصل کرامت انسانی بود، به هیچ عنوان در ردیف اصول دادرسی عادلانه قرار نگرفته و محور و مبنای آن تلقی نمی‌شد و در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها نیز تا این اندازه مورد توجه و احترام قرار نمی‌گرفت.

۲. اصل لزوم حفظ حرمت و آبروی اشخاص

یکی از مهم‌ترین ایرادات وارد بر اصل علنی بودن دادرسی‌ها، ادعای مغایرت آن با اصل لزوم حفظ حرمت و آبروی اشخاص است. این ایراد به‌حدی جدی بوده است که در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز به آن تأکید شده و به همین دلیل برخی از نمایندگان حاضر در آن مجلس، به مخالفت با این اصل برخاسته‌اند.^۱

این ادعا حتی در خصوص دعاوی مطبوعاتی نیز مطرح و ادعا شده است: هرچند علنی بودن

۱. یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در این زمینه اظهار داشته است: «... ما الان اجازه بدهیم جمعی در محاکمه شرکت کنند که آبرویش برود؟ بعداً هم معلوم شود که گناهی نداشته است؟...» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۷۶).

رسیدگی به جرائم مطبوعاتی امری مسلم و خدشه‌ناپذیر است، اما این اصل می‌تواند در موارد تعارض با حق افراد در خصوص تقاضای رسیدگی غیرعلنی به پرونده‌ای که آبرو و حیثیت اجتماعی آنها را به مخاطره می‌اندازد تخصیص بخورد (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۶۹).

در مقام ارزیابی این ایراد به نظر می‌رسد معتقدین به امر مزبور چندان هم بیراهه نرفته‌اند و باید پذیرفت که نمی‌توان این تأثیر نامطلوب را به‌طور کلی از پیکره اصل علنی بودن دادرسی‌ها پاک کرد. با این حال در این مورد و در پاسخ به مطرح‌کنندگان این ایراد، توجه به مطالب زیر لازم به نظر می‌رسد:

اولاً: در سطور پیشین اشاره شد که ایراد فوق در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مطرح شده است، با این حال از نظر اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس مذکور این ایراد وارد تلقی نشده و بر اصل علنی بودن دادرسی‌ها طی دو اصل قانون اساسی تأکید شده است. در این مورد یکی از نمایندگان حاضر در مجلس مذکور بیان داشته است: «... فرمودند تناقض خواهد بود و اگر محاکمه‌ای علنی شود برای متهم هتک حرمت می‌شود. من نمی‌دانم کسی که متهم شده، بازپرسی شده و به کلانتری رفته و پرونده‌ای برای او تشکیل شده، اگر در محاکم عدل و در حضور عده‌ای حاضر شود و از حق و حقوق خودش دفاع کند، به حیثیتش لطمه می‌خورد و هتک حرمت می‌شود؟!» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۷۶).

ثانیاً: باید توجه داشت که اصل علنی بودن دادرسی‌ها از مبنایی دوگانه برخوردار است. به این معنی که به‌طور کلی، علنی بودن محاکمات، علاوه بر اینکه تضمینی مهم برای حفظ حقوق متهم است و از این رو «در جهت حمایت از متهم در مقابل قدرت کبرایی حکومت ایجاد شده و در دادگاه تجلی یافته است» (Croall & Tyler, 1998: 151)، در عین حال در راستای مصلحت عمومی جامعه نیز قرار دارد.

با این وصف روشن است که ادعای مغایرت دادرسی علنی با اصل لزوم حفظ حرمت و آبروی اشخاص، به دلیل نادیده گرفتن فلسفه و مبنای دوگانه اصل علنی بودن دادرسی‌ها و خصوصاً منافع و مصالح اجتماعی مانند حفظ اعتماد و اطمینان عمومی، بالا بردن شأن و اعتبار رأی صادره، پیشگیری از جرم با افزایش اطلاعات و آگاهی‌های عمومی مردم، تقویت پاسخگویی قضایی و جلوگیری از سوءرفتار قضات، کاهش اشتباهات قضایی و مفاسد اداری مانند رشوه‌خواری و اعمال نفوذ و موارد متعدد دیگر، ادعایی ناموجه است. بر این اساس، یکسویه‌نگری و توجه محض به متهم و منافع احتمالی او و غفلت از منافع و مصالح اجتماعی، قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد.

ثالثاً: علاوه بر اینکه رسیدگی در مرحله تحقیقات مقدماتی غیرعلنی است^۱ و این ایراد

۱. ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده است: «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات

حداقل در آن مرحله منتفی می‌باشد، در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز، به فرض قبول ایراد فوق باید توجه داشت در مواردی که دادرسی به صورت علنی برگزار می‌شود، حیثیت و آبروی متهم به فرض حضور افراد در جلسه دادرسی و آن هم در برابر عده معدودی از افراد جامعه خدشه‌دار می‌شود و نباید از نظر دور داشت که از نظر حقوقی، متهمی که وارد فرایند کیفری می‌شود تا زمان اثبات مجرمیت او بی‌گناه فرض می‌شود و انتشار جریان محاکمه قبل از قطعیت حکم صادره، فاقد وجهت قانونی خواهد بود. ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است».

رابعاً: باید پذیرفت که قانونگذار، پیش و بیش از همه، دغدغه حفظ حرمت اصحاب دعوا را داشته و با وجود این بر علنی بودن دادرسی‌ها تأکید ورزیده است. از این رو جز به همان اندازه که قانونگذار استثنا کرده است، نمی‌توان به بهانه حفظ حرمت اشخاص، از اجرای اصول و نصوص مستحکم قانونی استنکاف کرد. از سوی دیگر، نباید از یاد برد که اصل علنی بودن دادرسی‌ها نیز همانند بسیاری از تأسیسات و قواعد ساخته بشر، می‌تواند در کنار منافع غیر قابل چشم‌پوشی، ایراداتی نیز داشته باشد و این مسئله امری اجتناب‌ناپذیر است. با این حال باید انصاف داد که در مقام سنجش بین منافع و مضرات و ایرادات احتمالی این اصل، آنچه وزنه بسیار وزن‌تر و سنگین‌تری دارد، آثار و منافع بسیار این اصل است و نه ایرادات و چالش‌های احتمالی آن.

۳. حق بر حریم خصوصی

ادعای مغایرت برگزاری علنی دادرسی‌ها با حق بر حریم خصوصی، یکی دیگر از ایرادات مطروحه در زمینه مورد بحث است. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که چالش نخست اصل علنی بودن دادرسی‌ها در قرن بیست‌ویکم، تأکید فزاینده بر حق بر حریم خصوصی است. بر این اساس، اصل علنی بودن دادرسی‌ها، در جدال با حق ارزشمند دیگری بنام حق بر حریم خصوصی قرار دارد. علت این امر آن است که جدای از برخی استثنائات، مردم می‌توانند در هر دادرسی که بخواهند حضور داشته باشند، در مورد اسناد دادگاه مطالعه و رأی دادگاه را بررسی کنند، بدون توجه به این مهم که ممکن است موضوع مربوط به جزئیات خودمانی یا شرم‌آور زندگی طرفین دعوا یا شهود باشد (Mclachlin, 2014: 7-8). از این رو گفته شده است که به نظر

می‌رسد اشخاص عرفاً در صورت متهم شدن به ارتکاب جرم، مایل نیستند که همگان از آن مطلع شوند و اطلاعات مربوط به این زمینه، اعم از اصل اتهام و موضوع آن را، جزو اطلاعات شخصی و حریم خصوصی خود می‌شناسند (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۲). بنابراین، مبنای این ایراد به این موضوع برمی‌گردد که شناسایی حق بر حریم خصوصی، چارچوب حفاظت‌شده و امنی را برای افراد به‌وجود می‌آورد که در آن می‌توانند از بازرسی، نظارت و داوری در مورد امور شخصی خود آزاد و فارغ باشند (مصطفی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

در مقام تحلیل و ارزیابی، ایرادات مذکور چندان موجه به‌نظر نمی‌رسد و نمی‌توان با توسل به آن، مانعی بر سر راه اصل علنی بودن دادرسی‌ها ایجاد کرد، زیرا:

اولاً: حق بر حریم خصوصی در شرایط زندگی عادی اشخاص شناسایی شده و در چنین شرایطی بر ممنوعیت بازرسی و نظارت بر زندگی خصوصی و عدم افشای اسرار شخصی آنها تأکید شده است، لذا در مواردی که افراد با انجام جرم، علیه ارزش‌های اجتماعی و قوانین موجود شوریده‌اند و باید محاکمه و مجازات شوند، نمی‌توانند با ادعای حق بر حریم خصوصی، مانع برگزاری دادرسی علنی شوند. بر این مبنای، همان‌گونه که اشاره شد فلسفه حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری صرفاً حمایت از اشخاص و حقوق و منافع آنها نیست که با ادعای حق بر حریم خصوصی به‌عنوان یکی از حقوق شناخته‌شده، بتوان اصل علنی بودن دادرسی‌ها را محدود کرد، بلکه جامعه نیز به‌دلیل اینکه از انجام جرم لطمه دیده و تحت تأثیر قرار گرفته است، حق دارد روند رسیدگی به اتهامات را به‌نظاره بنشیند و با این امر مصالح و منافع موجود در بطن دادرسی علنی نیز محقق می‌شود. از این‌رو دادرسی زمانی عادلانه خواهد بود که بتواند به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم بپردازد. بنابراین، حریم خصوصی نمی‌تواند حق مطلقاً محسوب شود و در نتیجه، تنها معیاری که مداخله در حقوق بشر، از جمله حفظ حریم خصوصی را در مواردی موجه می‌داند، منافع عمومی است. ارتکاب جرم، اقدامی علیه منافع عمومی محسوب می‌شود و به‌دلیل دارا بودن چنین ویژگی‌ای، افشای آن به‌عنوان استثنایی بر حریم خصوصی مجاز دانسته شده است (خاکزاد، ۱۳۸۹: ۳۲).

ثانیاً: توجه به این نکته حائز اهمیت است که دادرسی علنی، صرفاً حق طرفین دعوا و به‌خصوص متهم نیست که با درخواست آنان بتوان دادرسی را پشت درهای بسته برگزار کرد، بلکه حق مردم یک جامعه نیز است و به همین دلیل جز در دعاوی خصوصی که با درخواست طرفین می‌توان دادرسی را غیرعلنی برگزار کرد، در سایر موارد چنین درخواستی نمی‌تواند مورد قبول مرجع رسیدگی قرار بگیرد.

بر این اساس، دادگاه حتی با رضایت طرفین دعوا نمی‌تواند به‌صورت غیرعلنی برگزار شود، زیرا علنی بودن دادرسی صرفاً وسیله‌ای برای حمایت از حقوق شخصی متهم نیست، بلکه وسیله‌ای برای بهبود کیفیت شهادت و عملکرد قضات و کارمندان دادگاه نیز است (Bell, 1983: 1302).

ثالثاً: نباید فراموش کرد که استثنائات این اصل بنیادین نادرند و به صورت محدود تعریف شده‌اند (Spigelman, 2006: 151) و قانونگذاران کشورها نیز صرفاً زمانی که آثار مفید محدود کردن دادرسی علنی بیشتر از تأثیرات مفید آن بر حقوق و منافع طرفین دعوا و عموم مردم باشد، اقدام به استقرار استثنا بر دادرسی علنی می‌نمایند. با این حال همان گونه که دیدیم، مغایرت دادرسی علنی با حق بر حریم خصوصی در دایره استثنائات اصل علنی بودن دادرسی‌ها گنجانده نشده است و نمی‌توان این امر را در ردیف استثنائات اصل مذکور وارد کرد.

بررسی و ارزیابی مغایرت اصل علنی بودن دادرسی‌ها با برخی اصول

دادرسی

اصول دادرسی، اصولی است که در جهت تحقق عدالت در دادرسی شناسایی شده و رسمیت یافته‌اند. این اصول که حاصل برخورد اندیشه‌های گوناگون بشری در طول تاریخ بوده‌اند، امروزه معیار مطلوبیت نظام‌های دادرسی بوده و توجه به آنها در کلیه رسیدگی‌ها لازم شمرده شده است. در این میان در خصوص بحث حاضر، از دیدگاه برخی حقوقدانان و صاحب‌نظران، اصل علنی بودن دادرسی‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی، مغایر برخی دیگر از اصول مهم دادرسی از جمله اصل برائت، اصل استقلال قاضی و اصل بی‌طرفی قاضی است.

۱. اصل برائت

اصل برائت، از بنیادی‌ترین اصول شناخته‌شده در نظام‌های حقوقی است که در جهت تضمین حقوق و آزادهای اساسی اشخاص به‌ویژه حقوق دفاعی آنان به رسمیت شناخته شده و در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و حقوق داخلی کشورها^۱ مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل هم از جنبه تقنین و هم در عرصه قضا آثار و مقتضیاتی دارد. در بعد تقنین، اصل برائت مقتضی آن است که هیچ عملی جرم محسوب نشود، مگر اینکه قانونگذار آن را جرم شناخته و بر آن مجازات تعیین کرده باشد. در عرصه قضا، که برخی حقوقدانان ترجیح داده‌اند در آن از فرض برائت به جای اصل برائت سخن بگویند و اصطلاح اخیر را محدود به مرحله تقنین کنند، اصل مذکور مقتضی آن است که شخصی که به‌عنوان متهم در یک دعوی عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است، تا زمان صدور حکم قطعی محکومیت، بی‌گناه شناخته شود (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۹).

۱. اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

بر این اساس گفته شده است که اصل دادرسی علنی در تقابل با اصل برائت می‌تواند مسئله‌ساز باشد (قربانی، ۱۳۹۰: ۲۲۲)، به‌ویژه با در نظر گرفتن اینکه دادرسی علنی بیشتر از طریق حضور رسانه‌ها در دادگاه محقق می‌شود. در این زمینه، به باور برخی حقوقدانان (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۷۸) رسانه‌ها به دو صورت ممکن است اصل برائت را نقض کنند: ایراد اتهام و پیشداوری. این دو امر ممکن است همزمان یا جدا از هم رخ دهند و به محاکمه مطبوعاتی افراد منجر شوند. همچنین گفته شده است که انتشار تصویر کسی که هنوز دلایل اتهام او بررسی و حکم محکومیت وی صادر و قطعی نشده است و معرفی او به‌عنوان متهم، برخلاف مقتضای اصل برائت بوده و سبب شکل‌گیری فرض مجرمیت او در اذهان افراد جامعه خواهد شد (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۰). در مقام ارزیابی مغایرت ادعایی مذکور، اگرچه باید پذیرفت که ایراد مطروحه تا حدود زیادی واقعیت دارد، با این حال، دقت در نظرهای مذکور نشان‌دهنده این مطلب است که بیشتر ایرادها در این زمینه مربوط به فرض حضور رسانه‌ها و احتمال پیشداوری آنها و همچنین انتشار تصویر و هویت متهمان است که به‌دلیل قادر نبودن مردم به تشخیص متهم از مجرم و باقی ماندن انگ مجرمیت فرد در اذهان مردم مطرح شده است. در این خصوص شایان ذکر است از یک سو به‌دلیل غیرعلنی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی و از سوی دیگر به‌دلیل تأکید ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری به ممنوعیت انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در صورتی که متضمن بیان مشخصات شاکی و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان باشد مگر در صورتی که به عللی از قبیل خدشه‌دار شدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه ضرورت یابد که البته در این موارد نیز بر لزوم درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضاییه تأکید شده است (تبصره ۲ ماده مذکور) و همچنین اشاره به ممنوعیت هر گونه عکسبرداری یا تصویربرداری یا ضبط صدا از جلسه دادگاه (تبصره ۱ ماده مذکور) تا حدود زیادی نگرانی‌های ابرازی مرتفع می‌شود.

همچنین باید توجه داشت که قرار نیست رسانه‌ها، متهم را به‌عنوان «مجرم» یا «محکوم‌علیه» معرفی کنند، بلکه صرفاً وی را به‌عنوان متهم معرفی می‌کنند و به‌علاوه اگر قرار بود اطلاع عمومی مردم از متهم بودن شخص، اصل برائت را نقض کند، علنی بودن دادرسی نیز معنا نداشت! کما اینکه یکی از الزامات علنی بودن دادرسی نیز این است که اطلاعات اصحاب دعوا در اختیار عموم مردم قرار گیرد (مرادی حسن‌آباد، ۱۳۹۳: ۱۵۳). به‌علاوه جدای از اینکه رسانه‌ها حق اتهام‌زنی بی‌مورد و پیش‌داوری در مورد اشخاص را ندارند، اگر به‌واقع تشخیص متهم از مجرم برای افراد عادی دشوار است، می‌توان این نقیصه را با فرهنگ‌سازی شایسته و افزایش اطلاعات حقوقی و اجتماعی مردم به‌نحو بایسته مرتفع کرد و بدیهی است که نباید وجود این دغدغه و دغدغه‌هایی شبیه به آن را موجهی برای برگزاری غیرعلنی دادرسی‌ها تلقی کرد. از طرف دیگر، در هر حال باید پذیرفت که اصل برائت تا مرحله قطعیت حکم جاری است

و به نظر می‌رسد اطلاع مردم از محکومیت فرد به‌عنوان یکی از تبعات محکومیت اشخاص نمی‌تواند امری مغایر اصل برائت تلقی شود.

۲. اصل استقلال قضایی

منظور از استقلال قضایی این است که دادرسان در صدور رأی، تنها قانون و وجدان را حاکم بر اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران نداشته باشند؛ از هیچ مانع و رادعی نهراسند و بیم انفصال، تنزیل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود راه ندهند (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

«استقلال قضایی مشخصه‌ای بسیار اساسی برای حاکمیت قانون است» (Bhardwaj, 2012: 77) و به مردم اطمینان می‌دهد تا به کار قضات اعتماد کنند (Allen & Thompson, 2005: 183-184). با این حال، به باور برخی حقوقدانان (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۰)، با برگزاری علنی دادرسی‌ها، بیم آن می‌رود که فشار افکار عمومی سبب خروج مقامات قضایی از طریق استقلال شود. به نظر می‌رسد مبنای این اعتقاد بر این مسئله استوار است که براساس اصل استقلال قضایی، «هر چیزی یا کسی به‌غیر از موازین حقوقی و تشخیص قضایی در تصمیمات وی خلل وارد کند، استقلال قضایی را نقض و در نتیجه اجرای عدالت در دادگاه، صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان و تحقق حکومت قانون که از اهداف استقلال قضایی است، محقق نمی‌گردد» (امیری و ویژه، ۱۳۹۳: ۵-۴).

در پاسخ به ادعای مذکور شایان ذکر است که اصل استقلال قضایی به‌عنوان یکی از لوازم قضاوت عادلانه نمی‌تواند در تعارض با اصل علنی بودن دادرسی‌ها به‌مثابه یکی دیگر از ابزارهای دادرسی عادلانه قرار داشته باشد؛ زیرا تأمل در دلایل فوق نشان می‌دهد که مبنای اصلی طرح ایراد مذکور، بیم تأثیرگذاری و دخالت در امر قضاست که می‌تواند استقلال و آزادی عمل قضایی را سلب کند و این در حالی است که برخلاف هیأت منصفه که با دخالت در امر قضا از طریق اظهارنظر در خصوص اتهام وارده می‌تواند تا حدی استقلال امر قضا را تحت تأثیر خود قرار دهد و قضایی را در تصمیم‌گیری آزادانه و مستقل با مشکل مواجه کند، آنچه در دادرسی علنی اتفاق می‌افتد، صرفاً نظارت بر امر قضاست و نه مداخله در حوزه قضا. از این رو، حفظ استقلال قضایی با اعمال نظارت بر عملکرد او منافاتی ندارد، بلکه نظارت بر عملکرد قضایی در جهت اطمینان از تحقق عدالت در دادرسی به‌عنوان اساسی‌ترین هدف امر قضا اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. از سوی دیگر، این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که برخلاف نظر معتقدین به مغایرت موضوع بحث، دادرسی علنی از سازوکارهای تضمین اصل استقلال قضایی است، زیرا از طریق نظارت تیزبین افکار عمومی بر جریان محاکمه، امکان فشار، نفوذ و دخالت در فرایند محاکمه به حداقل خواهد رسید.

۳. اصل بی‌طرفی قاضی

بی‌طرفی، حالت یا وضعیت ذهنی و روانی است که مبین یک قاعده اخلاقی است. از سوی دیگر، برخلاف باور رایج، بی‌طرفی صرفاً خصوصیت شخصی قاضی نیست، بلکه بی‌طرفی، حسب مورد، وصف ساختار دادرسی، رفتار و گفتار و ذهن و فکر و یا وضعیت ظاهری کلیه اجزای سیستم دادرسی کیفری است. به عبارت دیگر، به جز اصحاب دعوی یا وکلای آنان که حق یا تکلیف جانبداری و طرفداری از حقوق خود یا موکل خود را دارند، کلیه اجزای دادرسی باید بی‌طرف باشند (ناجی زواره، ۱۳۸۹: ۳۲).

در این زمینه به دلیل خصوصیات و عناصر اصل بی‌طرفی قاضی، به نظر برخی حقوقدانان، علنی بودن رسیدگی ممکن است در بی‌طرفی دادرس اثر وارونه داشته باشد و او را از مسیر بی‌طرفی خارج کند، زیرا با علنی شدن جریان محاکمه، افکار یا اشخاص ذی‌نفع، از جریان دادرسی آگاه شده و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با اظهار نظر گاه عامیانه یا احساسات‌برانگیز یا القاکننده خود، خواسته یا ناخواسته موجبات نقض بی‌طرفی دادرس را در رسیدگی و صدور حکم فراهم می‌کنند (ناجی زواره، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۲).

در این خصوص شایان ذکر است که ایراد مذکور ایراد صرفاً احتمالی است و تحقق آن در بسیاری از موارد که دادرسی به صورت علنی برگزار می‌شود تا حد زیادی بعید یا حداقل ضعیف به نظر می‌رسد و به فرض وجود نیز می‌توان با سازوکارهای مناسب، از اظهارات غیرمسئولانه و ناموجه ذی‌نفعان در این زمینه ممانعت به عمل آورد. از سوی دیگر، این نکته را نباید از نظر دور داشت که اتفاقاً با تحقق دادرسی علنی، عملکرد و تصمیمات قضات در معرض افکار عمومی و نظارت مردمی قرار می‌گیرد و همین امر، دادرسان را مجبور به عمل در طریق بی‌طرفی می‌کند. به‌ویژه در جرائم دارای جنبه عمومی یا در جرائم علیه حکومت، چون این احتمال وجود دارد که حقوق متهم با حقوق عمومی یا منافع حکومت در تقابل افتد، ممکن است با نادیده گرفتن حقوق متهم به جهت تأمین منافع عمومی یا منافع حکومت، دادرسی از مسیر بی‌طرفی خارج شود و جنبه سرکوب و انتقام به خود گیرد. به این سبب است که دادرسی علنی به‌عنوان یکی از ابزارهای تضمین بی‌طرفی قاضی می‌تواند رخ نمایان کند و با تحقق بخشیدن به نقش دیدبانی قضایی از سوی مردم و مطبوعات، این دغدغه‌ها را تا حد ممکن کاهش دهد.

موانع قانونی تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها

علاوه بر موانع نظری که در سطور پیشین به آن پرداخته شد، برخی دیگر از موانع وجود دارند که می‌توان آنها را موانع قانونی نام نهاد. منظور از موانع قانونی، موانعی است که به دلیل جامع نبودن، شفاف نبودن، ابهام یا نقص در قوانین مربوط به اصل علنی بودن دادرسی‌ها به وجود آمده‌اند.

۱. تعریف حداقلی از اصل علنی بودن دادرسی‌ها

تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام تعریف اصل علنی بودن دادرسی منظور از علنی بودن محاکمه را به عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی محدود ساخته است. این در حالی است که اصل علنی بودن دادرسی، مفهومی ترکیبی و قابل تجزیه به عناصر مختلف است و از این رو، هیأت دادرسی علنی با فقدان حتی یکی از اجزا و الزامات آن، دیگر به این مفهوم دلالت نمی‌کند (قربانی، ۱۳۹۰: ۲۱۸). از این رو ویژگی علنی بودن دادرسی با فهرستی از مقتضیات احاطه شده که طی آن دادرسی علنی قابل تحقق است (White, 1999: 38). در این زمینه در اسناد بین‌المللی، دو مرحله «فرایند رسیدگی» و «اعلان حکم» از همدیگر تفکیک شده است که مرحله علنی بودن فرایند رسیدگی نیازمند دادرسی حضوری و تضمین الزامات آن از یک سو، حضور مردم در فرایند دادرسی و تضمین الزامات آن از سوی دیگر^۱ و همچنین حضور مطبوعات و رسانه‌ها در فرایند دادرسی است. علنی بودن مرحله اعلام حکم نیز به‌عنوان جزء مهمی از دادرسی علنی، مفهوم مشخصی دارد و الزامات خاص خود را می‌طلبد.

با این توضیح، در مورد دادرسی حضوری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های علنی بودن فرایند رسیدگی، لزوم دعوت طرفین دعوا و وکلای آنان به جلسه رسیدگی دادگاه‌های کیفری یک و دو مورد پیش‌بینی شده و در دادگاه‌های تجدیدنظر استان و همچنین دیوان عالی کشور نیز امکان برگزاری دادرسی حضوری البته با رعایت شرایط مقرر در قانون وجود خواهد داشت.^۲

با این حال، در مورد حضور مردم در فرایند رسیدگی به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های اصل علنی بودن دادرسی‌ها شایان ذکر است با اینکه این امر در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی شده است^۳، اما در خصوص الزامات حضور مردم در فرایند دادرسی با وضعیت قابل قبولی مواجه نیستیم، زیرا:

اولاً: برخی از الزامات حضور مردم در فرایند دادرسی مورد توجه نظام حقوقی ایران قرار نگرفته است؛ به این معنی که از یک سو، مقرره خاصی که امکان دسترسی عمومی به اسناد و مدارک پرونده‌ها را در ایران مجاز بشمارد، تصویب نشده و «دستورالعمل حفاظت از اسناد و اطلاعات و ادله پرونده‌های قضایی» نیز که در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۲ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است، صرفاً اصحاب دعوا، وکلا و کارشناسان را تحت شرایط و ضوابط خاص، مجاز به

۱. قابلیت دسترسی همگانی به دادگاه، دادرسی شفاهی، دسترسی عمومی به اسناد و مدارک پرونده‌ها، دسترسی عمومی به آرای دادگاه‌ها و مستدل و مستند بودن تصمیمات و اقدامات دادگاه‌ها از جمله الزامات مهم دادرسی علنی‌اند.

۲. مواد ۳۴۲، ۳۴۵ و ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۳. اصل ۱۶۵ قانون اساسی و تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

دسترسی به پرونده می‌داند. از سوی دیگر، در مورد دسترسی به آرای دادگاه‌ها نیز، با وجود تکلیف صریح قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه^۱ و اقدامات مناسب انجام‌یافته از سوی قوه قضاییه و همچنین با وجود تأکید ضمنی قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، در عمل، دسترسی به آراء قضایی در ایران دشوار می‌نماید.

ثانیاً: با اینکه برخی الزامات حضور مردم در فرایند دادرسی مانند دسترسی همگانی به دادگاه، دادرسی شفاهی^۲ و مستدل و مستند بودن تصمیمات و اقدامات^۳ مورد شناسایی و تأکید تأکید قرار گرفته است، در این خصوص نیز مشکلات و چالش‌های موجود از جمله عدم اطلاع‌رسانی عمومی در خصوص زمان و مکان محاکمات و محدودیت فضای دادگاه‌ها و غلبه عملی دادرسی کتبی بر دادرسی شفاهی در رویه اغلب دادگاه‌ها و همچنین عدم توجه مطلوب تصمیمات و اقدامات دادگاه‌ها، تحقق واقعی دادرسی علنی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

در خصوص حضور رسانه‌ها در فرایند دادرسی به‌عنوان یکی دیگر از جلوه‌های علنی بودن فرایند دادرسی نیز باید گفت که با وجود پذیرش این امر در حقوق ایران، امکان صدابرداری و تصویربرداری و به‌تبع آن انتشار جریان رسیدگی در رادیو و تلویزیون پیش‌بینی نشده و بدین ترتیب در ایران صرفاً از طریق مطبوعات می‌توان جریان دادرسی را منتشر کرد که این وضعیت چندان با معیارهای بین‌المللی منطبق نیست. همچنین جز در موارد بسیار استثنایی، انتشار جریان رسیدگی نباید متضمن بیان مشخصات یا موقعیت اداری و اجتماعی طرفین دعوا باشد.^۴

در نهایت در خصوص مرحله اعلان علنی حکم، با اینکه قانون اساسی اشاره‌ای به این مهم نکرده، این امر در قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأکید قرار گرفته است.^۵ با این حال در این خصوص نیز چالش‌هایی وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به محدود کردن اعلان علنی حکم به «دادگاه‌های کیفری دو» و عدم شناسایی آن در رابطه با سایر محاکم کیفری و همچنین محدود کردن شیوه اعلان علنی حکم به قرائت آن در جلسه دادگاه که امکان انتشار عمومی آرا را منتفی می‌سازد، اشاره کرد.^۶

موارد مذکور بیانگر سردرگمی قانونگذار ایرانی و بیگانگی تعریف حداقلی ارائه‌شده از دادرسی علنی در ایران، با مفهوم واقعی و دقیق اصل علنی بودن دادرسی‌هاست و درست همین امر به‌عنوان مانعی مهم بر سر راه تحقق واقعی اصل علنی بودن دادرسی‌ها قرار گرفته است، زیرا به‌دلیل عدم

۱. ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹.

۲. مواد ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۳. اصل ۱۶۶ قانون اساسی و قسمت دوم ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۴. ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

۵. ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۶. مستفاد از ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

شناسایی و توجه به بسیاری از عناصر و مؤلفه‌های اصل موضوع بحث و محدود کردن آن به حضور غیرفعالانه مردم در دادرسی، این امر در نگاه عموم مسئله‌ای بی‌معنی و فاقد کارکردهای مثبت تلقی خواهد شد. از این رو لازم است که با اصلاح قوانین حداقلی موجود، در جهت تدوین قانونی شایسته که دربردارنده همه عناصر و الزامات دادرسی علنی باشد، همت گمارده شود.

۲. توسعه بلاوجه استثنائات دادرسی علنی

روشن است که به دلیل اصل برتری قانون اساسی بر قوانین عادی، قانون عادی نمی‌تواند مغایر قانون اساسی باشد و برخلاف مفاد صریح آن به تصویب برسد. از این رو قانونگذار عادی نمی‌تواند قلمرو قانون اساسی را جز در مواردی که خود قانون اساسی این مجوز را صادر کرده است، تعمیم و گسترش دهد.

واقعیت این است که در خصوص استثنائات دادرسی علنی، برخلاف قاعده فوق، وضعیت به‌گونه‌ای دیگر رقم خورده است. بدین توضیح که مطابق اصل ۱۶۵ قانون اساسی: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز استثنائاتی بر دادرسی علنی مقرر کرده است. به موجب این ماده: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند: الف: امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است. ب: علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد...». در خصوص مرحله تحقیقات مقدماتی نیز در ماده ۹۱ قانون مذکور تصریح شده است: «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد...». به علاوه، ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل را بر غیرعلنی بودن دادگاه اطفال قرار داده است.

بررسی استثنائات قانون فوق و تطبیق آن با استثنائات مندرج در اصل ۱۶۵ قانون اساسی، نشان می‌دهد که قانونگذار عادی، دایره استثنائات دادرسی علنی را توسعه داده که این امر علاوه بر اینکه برخلاف معیارها و موازین حقوق عمومی است، با گسترش موارد استثنا که به محدودیت‌های ناموجه برخلاف قانون اساسی منجر می‌شود، مانع دیگری بر سر راه دادرسی علنی قرار می‌دهد. از سوی دیگر باید توجه داشت که علاوه بر مصادیق استثنائات دادرسی علنی، مسئله مهم دیگر، قلمرو اعمال استثنائات است. به این معنی که جنس و ماهیت برخی از دعاوی به‌گونه‌ای است که هیچ استثنایی را بر دادرسی علنی بر نمی‌تابد. در این زمینه، قانون اساسی طی دو اصل به موضوع دادرسی علنی پرداخته است. به این ترتیب که در اصل ۱۶۵،

پس از اعلام علنی بودن دادرسی، استثنائاتی را بر آن وارد کرده، اما در اصل ۱۶۸، رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را بدون اشاره به هیچ نوع استثنایی، علنی اعلام کرده است. با این وصف می‌توان گفت که اصولاً رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی از حیطة شمول استثنائات موضوع اصل ۱۶۵ قانون اساسی خارج است و قیود مذکور در آن اصل در زمینه علنی بودن دادرسی جرائم مورد اشاره فاقد اعتبار خواهد بود.

با این حال، در خصوص علنی بودن رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، ماده ۱ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲ مقرر می‌داشت: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در دادگاه صالحه صورت گیرد». این قانون به موجب ماده واحده قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۰ نسخ شد و احکام مربوط به هیأت منصفه به قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ ارجاع داده شد. ماده ۳۴ قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرائم مطبوعاتی ... می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضایی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است». همچنین در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۰ قانون جرم سیاسی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده ۴ این قانون در خصوص نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی مقرر شده است: «نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است». در همین زمینه ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به‌طور علنی ... با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود...».

دقت در مجموع مواد مذکور به‌روشنی حکایت از آن دارد که در حال حاضر در زمینه علنی بودن رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی باید ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را حاکم دانست، زیرا از یک سو با تصویب این ماده قانونی، ماده ۳۴ قانون مطبوعات نسخ ضمنی شده و از سوی دیگر در خصوص نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی نیز مطابق ماده ۴ قانون جرم سیاسی، ماده مذکور جاری خواهد بود. در این میان نکته بسیار مهم این است که در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی علنی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی منوط به رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون شده و همین مسئله سبب بروز ابهام در قلمرو استثنائات دادرسی علنی شده است. با این وصف به‌نظر می‌رسد منظور ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری از لزوم رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون در زمینه برگزاری علنی دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی، تسری استثنائات مندرج در آن ماده به جرائم سیاسی و مطبوعاتی است و از این نظر مطابق مدلول ماده فوق، اگر رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی منافی استثنائات مندرج در آن ماده باشد، دادرسی باید به‌صورت غیرعلنی برگزار شود که این امر مغایر صریح قانون اساسی بوده و به‌هیچ‌عنوان قابل پذیرش نیست.

۳. تفسیرپذیری استثنائات دادرسی علنی

یکی دیگر از موانع قابل ذکر در خصوص دادرسی علنی، وجود ابهامات و قیود متعدد در قوانین مربوط به دادرسی علنی است که به تفسیرهای مختلف و به تبع آن برخوردهای سلیقه‌ای در این خصوص منجر می‌شود.

با اینکه اصل استثنایپذیری دادرسی علنی اصلی بدون مناقشه و مورد قبول اغلب حقوقدانان است، در خصوص استثنائات دادرسی علنی، عبارت‌های مذکور در مواد قانونی، با وجود اهمیت و کاربرد گسترده‌شان، اغلب از گونه‌ای ابهام مفهومی برخوردارند و این امر با اینکه باب تفسیرهای ناموجه را در این زمینه باز می‌گذارد، به سبب واگذاری تشخیص آن به دادگاه‌ها و امکان توسل غیرواقعی قضات به آنها و گسترش قلمرو قانون و تعرض به مرزهای آزادی و امنیت افراد، می‌تواند دادرسی علنی را با مانعی جدی مواجه سازد. به همین سبب است که برخی حقوقدانان (هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۱۰) ضمن انتقاد از این مسئله بیان داشته‌اند که این مفاهیم در جای خود مفاهیم کسرداری هستند که ممکن است در دادگاه‌ها برای انجام بسیاری از محاکمات به کار روند و اصل علنی بودن را تحت‌الشعاع قرار دهند. بنابراین به نظر می‌رسد که باید مصادیق استثنائات را مشخص کرد تا آن قسمتی که حقیقتاً داخل در موضوع استثناست، ملاک تشخیص برای دادگاه باشد.

۴. فقدان ضمانت اجرای مؤثر در جهت تضمین دادرسی علنی

اگرچه رسمیت دادرسی علنی در قانون اساسی نشان‌دهنده موقعیت ممتاز آن در نظام حقوقی ایران است، تجربه عملی و عینی نشان از آن دارد که این اصل آنچنان که باید و شاید مورد توجه و احترام نیست و دادرسی‌ها به ندرت به صورت علنی برگزار می‌شود. اینجاست که مسئله ضمانت اجرا به عنوان موضوعی مهم رخ عیان می‌سازد. از این رو، در سطور پیش رو، ضمانت اجرای اصل مذکور و میزان اثربخشی آن بررسی می‌شود.

در خصوص ضمانت اجرای مدنی اصل مورد بحث، در نظام حقوقی ایران مقررۀ خاصی تصویب نشده و همین امر برخی را بر آن داشته است که با تتبع در منابع حقوقی موجود، معتقد به وجود ضمانت اجراهای غیرمستقیم برای این اصل باشند.

یکی از نویسندگان (شمس، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۵۶) در این زمینه می‌نویسد: «اصل علنی بودن را می‌توان از اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا و به درجه‌ای از اهمیت به‌شمار آورد که عدم توجه به آن، رأی را از اعتبار قانونی بیندازد. بنابراین فسخ یا نقض رأی به جهت مزبور قابل دفاع است».

همچنین، در قانون نظارت بر رفتار قضات (مصوب ۱۳۹۰)، استنکاف از رسیدگی و امتناع از

وظایف قانونی (بند ۵ ماده ۱۶) و رفتار خلاف شأن قضایی (بند ۶ ماده ۱۷) از مصادیق تخلف انتظامی محسوب شده است که در این زمینه اگر برگزاری علنی دادرسی‌ها را جزء وظایف قانونی قضاوت تلقی کنیم یا عدم برگزاری آن را رفتاری خلاف شأن قضایی به حساب آوریم، می‌توان از این جهت معتقد به تحقق تخلف انتظامی بود.

در خصوص ضمانت اجرای کیفری اصل علنی بودن دادرسی‌ها نیز شایان ذکر است که مقررۀ کیفری خاصی که عدم برگزاری علنی دادرسی را جرم‌انگاری کند، در قوانین کیفری ایران یافت نمی‌شود و تنها ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) می‌تواند تا حدودی در این زمینه راهگشا باشد.

به نظر برخی حقوقدانان (شمس ناتری و عطازاده، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۴) «این ماده، محروم‌سازی از حقوق اساسی و آزادی افراد را به‌طور کلی و بدون ذکر مصداق خاص، مورد ضمانت اجرای کیفری قرار داده است». در این زمینه، نظر به اینکه اصل مذکور به‌عنوان یکی از حقوق ملت در قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته است، سلب آن می‌تواند کیفر مقرر در ماده مذکور را در پی داشته باشد.

آنچه نمایان است نبود ضمانت اجرای مؤثر در این زمینه است، زیرا همان‌گونه که مشاهده شد، عدم برگزاری علنی دادرسی‌های مدنی، خللی در رأی صادره به‌وجود نمی‌آورد و عملاً نیز مشاهده نشده است که دیوان عالی کشور عدم رعایت اصل مذکور را دارای درجه‌ای از اهمیت بداند که رأی صادره را از اعتبار قانونی بیندازد. همچنین، هیچ مقررۀ صریحی، عدم برگزاری علنی دادرسی توسط قضاوت را تخلف محسوب نکرده و بعید به‌نظر می‌رسد که مقررات مورد اشاره در خصوص تخلفات انتظامی شامل عدم برگزاری علنی دادرسی نیز باشد. به‌علاوه، نبود مقررۀ کیفری خاصی که عدم برگزاری علنی دادرسی را جرم‌انگاری نماید، چالشی دیگر است و استناد به ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات نیز با دشواری‌هایی همچون عدم صراحت قانونی، دشواری اثبات تحقق جرم به‌دلیل اختیارات گسترده قضاوت در برگزاری غیرعلنی دادرسی‌ها و همچنین دشواری اثبات سوءنیت قضاوت مواجه خواهد بود. با این توضیحات روشن است که ضعف در ضمانت اجرا را نیز باید در ردیف موانع قانونی تحقق اصل مورد بحث به‌شمار آورد.

نتیجه‌گیری

به‌رغم جایگاه انکارناپذیر اصل علنی بودن دادرسی در حقوق ایران، این اصل به شکل قابل قبولی تحقق نیافته و این امر ضرورت شناسایی موانع اصل مذکور را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. این موانع در جلوه‌های متعددی همچون موانع نظری و موانع قانونی قابل بحث هستند. در خصوص موانع نظری، بیشتر مخالفت‌ها با اصل علنی بودن دادرسی با ادعای مغایرت این اصل با اصل کرامت انسانی، لزوم حفظ آبروی اشخاص و حق بر حریم خصوصی مطرح شده است. با

این حال، ایرادات مذکور قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد، زیرا حقوق بشر در جهت رعایت شأن انسان و احترام به کرامت او مطرح شده و اصل مورد بحث نیز مبتنی بر اصل کرامت و در جهت حمایت از فرد در مقابل قدرت حکومت شناسایی شده است. ادعای مغایرت دادرسی علنی با لزوم حفظ حرمت اشخاص نیز، به دلیل نادیده گرفتن مبنای دوگانه اصل علنی بودن دادرسی و به خصوص منافع و مصالح اجتماعی، قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد. در خصوص حق بر حریم خصوصی نیز باید توجه داشت که این حق، در شرایط زندگی عادی اشخاص شناسایی شده و لذا در مواردی که افراد با انجام جرم، علیه قوانین و ارزش‌های اجتماعی شوریده‌اند، جاری نخواهد بود. در خصوص ادعای مغایرت دادرسی علنی با برخی از اصول دادرسی از جمله اصل برائت، اصل استقلال قاضی و اصل بی‌طرفی قاضی نیز باید توجه داشت که اصل برائت تا مرحله قطعیت حکم جاری است و به نظر می‌رسد اطلاع مردم از محکومیت فرد به‌عنوان یکی از تبعات محکومیت اشخاص نمی‌تواند امری مغایر اصل برائت تلقی شود. از سوی دیگر، حفظ استقلال قاضی با اعمال نظارت بر عملکرد او منافاتی ندارد، بلکه نظارت بر عملکرد قضایی در جهت اطمینان از تحقق عدالت در دادرسی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این زمینه، دادرسی علنی از سازوکارهای تضمین اصل استقلال قضایی است. همچنین با تحقق دادرسی علنی، عملکرد و تصمیمات قضات در معرض افکار عمومی و نظارت مردمی قرار می‌گیرد و همین امر، دادرسان را مجبور به عمل در طریق بی‌طرفی می‌کند.

در خصوص موانع قانونی نیز باید توجه داشت که اصل علنی بودن دادرسی‌ها، مفهومی ترکیبی و تجزیه‌پذیر به عناصر مختلف است، این در حالی است که قانونگذار ایرانی تعریفی بسیار حداقلی و محدود از این اصل به‌عمل آورده است و همین امر به‌عنوان مانعی مهم بر سر راه تحقق واقعی اصل علنی بودن دادرسی قرار گرفته است. لذا لازم است که با اصلاح قوانین حداقلی موجود، در جهت تدوین قانون شایسته‌ای که دربردارنده همه عناصر و الزامات دادرسی علنی باشد، همت گمارده شود. چالش بعدی به استثنائات دادرسی علنی مربوط می‌شود. بررسی این استثنائات و تطبیق آن با استثنائات مندرج در اصل ۱۶۵ قانون اساسی، به‌روشنی نشان می‌دهد که قانونگذار عادی، دایره استثنائات دادرسی علنی را توسعه داده است که این امر بسیار قابل انتقاد به نظر می‌رسد. به‌علاوه، در خصوص استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران، مصادیق استثنائات، با وجود اهمیت و کاربرد گسترده‌شان، اغلب از گونه‌ای ابهام مفهومی برخوردارند و این امر با اینکه باب تفسیرهای ناموجه را در این زمینه باز می‌گذارد، به‌سبب واگذاری تشخیص آن به دادگاه‌ها و امکان توسل غیرواقعی قضات به آنها می‌تواند دادرسی علنی را با مانعی جدی مواجه سازد. در نهایت، نبود ضمانت اجراهای مؤثر در خصوص اصل علنی بودن دادرسی نیز مانع دیگری بر سر راه دادرسی علنی است که می‌توان با اصلاح قوانین موجود گام‌های مؤثری در این خصوص برداشت.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، تهران.
۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۴). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳. قربانی، علی (۱۳۹۰). *دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر*، قم: حقوق امروز.
۴. مصطفی‌زاده، فهیمه (۱۳۸۵). *حق خلوت به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق شهروندی*، تهران: مجموعه مقالات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۵. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۸۹). *دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، تهران: دادگستر.

ب) مقالات

۷. اسماعیلی، محسن (۱۳۷۶). «دادگاه‌های مطبوعاتی، شرایط و ویژگی‌ها»، *نشریه رسانه*، سال هشتم، ش ۵۴.
۸. امیدی، جلیل (۱۳۸۲). «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر»، *نشریه مجلس و پژوهش*، سال ۱۰، ش ۳۸.
۹. امیری محسن؛ ویژه، محمدرضا (۱۳۹۳). «اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۸، ش ۳.
۱۰. انصاری، باقر (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی حق دسترسی رسانه‌ها به دادرسی‌ها و اطلاعات قضایی»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال سیزدهم، ش ۳۵.
۱۱. خاکزاد، محسن (۱۳۸۹). «موازن حقوق بشری و تقابل منافع فرد و جامعه در فرایند کیفری»، *پژوهشنامه حقوقی*، سال اول، ش ۱.
۱۲. خالقی، علی (۱۳۸۳). «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، سال سوم، ش ۵.
۱۳. ----- (۱۳۸۸). «تأملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه‌ها»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ش ۱۵.

۱۴. شاملو، باقر؛ محمدی، شهرام (۱۳۹۰). «نقض بی طرفی و عدم استقلال قاضی، جلوه‌ای از اقدام مخل دادرسی عادلانه»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۶.
۱۵. شمس ناتری، محمد؛ عطازاده، سعید (۱۳۸۷)، «حمایت کیفری از حقوق شهروندی در ایران»، *نشریه کارآگاه*، دوره دوم، ش ۴.
۱۶. مرادی حسن آباد، محسن (۱۳۹۳). «پوشش تلویزیونی فرایند رسیدگی در دادگاه‌های کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتادوهشتم، ش ۸۷.
۱۷. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۸۵). «بی طرفی در دادرسی کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتادم، ش ۵۶ و ۵۷.
۱۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲). «حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۳۸.

۲. انگلیسی

A) Books

19. Allen, Michael and Brian Thompson (2005). *Cases and Materials on constitutional and Administrative Law*, New York, Oxford university press.
20. Bhardwaj, Ripudaman Singh (2012). *Basic of constitutional law*, USA, published by Nyx Academics LLC.
21. Croall, Davies and Tyler (1998). *Criminal Justice*, United kingdom, Longman press,.
22. Mclachlin, Beverley (2014). *Openness and the Rule of Law*, London, Remark at the Annual International Rule of Law Lecture.
23. Saferling, Christoph .J. M (2001). *Towards an international criminal procedur*, New York, Oxford University press.
24. Stepniak, Daniel (2014). *The Theraepuetic value of open Justice*, Law school, The University of western Australia.
25. White, Robin C.A (1999). *The English Legal system in Action*, New York, oxford university press.

B) Articles

26. Bell, Bernard p. (1983). "Closure of pretrial suppression Hearings: Resolving the Fair Trial- Free press conflict", *Fordham Law Review*, vol 51.
27. Spigelman, JJ (2006). "The principle of open Justice: A comparative perspective", *UNSW Law Journal*, vol 29(2).